

میراث نظامی ایران باستان

دوروز دوشنبه ۷ دیماه بنا بدعوت تیسار سرلشکر نجفوان فرمانده دانشگاه جنگ آقای پرفسور بوپ، دانشمند ارجمند و ایران شناس معروف آمریکائی سخنرانی بسیار جامع و سودمندی تحت عنوان (میراث نظامی ایران باستان) با حضور تیسار سبهد یزدان پناه وزیر جنگ و عده‌ای از افسران عالی رتبه و ارشد ارتش در دانشگاه جنگ ایراد نمودند که از نظری بر دت بر عظمت و افتخارات ایران باستان حائز اهمیت بسزائی است .
و اکنون عین سخنرانی ایشان که بقلم فاضلانه آقای دکتر صورتگر استاد محترم دانشگاه تهران ترجمه شده و در روز چهارشنبه ۹ دیماه ۱۳۲۶ ساعت ۱۹ در برنامه رادیویی ارتش هم ترائت گردیده جهت اطلاع خوانندگان محترم مجله از تنی درج میشود .

آقایان محترم:

من سرباز نیستم و از فنون جنگ آگاهی ندارم ولی تصور میکنم موضوعی را که میخواهم در باره آن چند کلمه‌ای گفتگو کنم هم باه‌مور مربوط برزم ارتباط دارد و هم با تاریخ باستانی آن کشورها و زمینها و عزیزان ایران که مدت‌ها از عمر من بمطالعه و تحقیق در آن صرفه گشته است و از همین جهت باحرفه من نیز چندان بدون مناسبت نخواهد بود.

پیش از همه چیز اجازه بدهید بگویم که شما شغل بسیار شرافتمندانه و محترمی دارید و مسؤلیت بسیار بزرگی بعهده شما سپرده شده است زیرا شما نگاهبان یکی از بزرگترین و مشهورترین و قدیمیترین ملل گیتی میباشید و باید میراث نظامی و گذشته درخشان آنرا حفظ نمائید و ضامن ترقیات و پیشرفتهای آینده آن باشید .

کشور شما در دویست سال گذشته صدمات بسیار دیده است. روزیکه اروپا صنایع خویش را ترقی میداد و توسعه نظامی پیدا میکرد، ایران دچار تجاوزات بود و در عین این حال کلاهایی از ایران بکشورها و بازارهای جهان میرفت و مورد استفاده اروپا قرار میگرفت و در حقیقت میتوان گفت که این

در ایران سلطنت میکردند و بعد از شاه عباس بزرگ جز کریم خان زند و رضاشاه فقید تاجداران ایران ضعف نفس بسیار داشتند و در نتیجه حدود کشور روز بروز کاهش یافت و فقر و فلاکت آن روز افزون گردید و فرهنگ و معرفت رو بدنو و انحطاط رفت.

اما ایران یکی از ملل فنا ناپذیر دنیا است. تاریخ ایران نشان میدهد که قدرت تحمل و تجدیدن نیروی این مردم بسیار زیاد است چنانکه این کشور شاید بیش از بیست بار شکست های گران خورده است ولی هر بار مجدداً قدر است کرده و دوره تازه ای در تاریخ برای خویش آغاز نموده و مایه شگفتی و اعجاب جهانیان گشته است. بنابراین اگر امروز اوضاع این کشور چندان خوب نیست باید به خاطر آورید که در روز گاران گذشته وضع آن بمراتب از وضع فعلی بدتر بوده و همیشه بهمت نیرو و استعداد عجیب مردمش رو باصلاح و ترقی رفته است.

برای شما که سربازان ایران هستید لازم است از میراث گراتیهای که از گذشته برجای مانده و بدست شما رسیده است آگاه باشید و بدانید چه وظیفه بسیار عظیمی بعهده شماست. تمدن ایران از ده هزار سال قبل آغاز گشته است و مردم این کشور در آن از منته بسیار بعید اصول مذهب و ایمان را که ذوق فطری بآنها تلقین کرده بود باطراف جهان پراکنده ساختند. اینها در ستاره شناسی استاد بودند و در صنایع مختلف هنرمندی داشتند چنانکه در چهار هزار سال پیش صنعت فلز سازی در باکتریا به خراسان کنونی یخند که مال رسید و چندان در آذربایجان اختراع گشت. اما این اختراعات در برابر سایر خدماتی که مردم این کشور در آن ادوار بگیتی کردند بسیار نا چیز است. ایرانیها زراعت و کشاورزی را ترقی و توسعه دادند و زمین را برای تهیه غذا بخدمت خویش در آوردند. در بادی امر یعنی در آن هنگام که بشر تازه بشخم زمین و کشت دانه پرداخته بود هر میل مربع بقدر کفاف دو تن از آدمیان محصول داشت ولی در نتیجه هنرمندی و هوشیاری ایرانی ها این میزان ترقی یافت و از زمین های حاصلخیز ایران برای غذای چندین صد تن بهره بر گرفتند و همین امر سبب شد که ایرانیها زود تر از حالت بادیه نشینی بدر آمدند و شهرها ساختند و کشوری بوجود آوردند.

تاریخ پنج هزار سال پیش ایران نیز درست روشن نیست اما اینقدر معلوم است که مردم این کشور لیاقت و استعداد بی نظیری در مقابله با مشکلات و

هوانع داشته‌اند و خویشتن را در برابر گزند ها و دشواریهای جهان حیات حفظ میکرده‌اند. در ۵۵۰ سال قبل از میلاد یکی از بزرگترین سرداران و پادشاهان روزگار در ایران بوجود آمد و این شخص کوروش بزرگ بود که در مدت چند سال فلات ایران را که بچند کشور تقسیم شده بود در تحت يك سلطنت واحد در آورد و بآنها وحدت بخشید. و این خدمتی عظیم است زیرا همه میدانند که ایران تجزیه یافته با ایران ضعیف و ایران متحد با ایران نیرومند مترادف است.

بزرگترین علت پیشرفت‌های کوروش این بود که مردم این کشور از تربیت نظامی برخوردار و همه چابک و رشید و سالم و نیرومند بودند. بسا این مردم شاهنشاه ایران صاحب اختیار جهانی شد که از سیحون تا دریای اژه و رود نیل و سمت داشت و بر ممالکی تسلط یافت که هر يك از ایران پر جمعیت تر و نیرومندتر بودند. چنانکه بابل شهری بود که حصارش از لحاظ نظامی تسخیر ناپذیر شمرده میشد. علت دیگر آن بود که ایرانیها بسرعت انتقال معروفند و آشنائی آن‌ها با فکرافلسفی بسیار است و دنباله فکر را میگیرند و تا مراحل نهائی آنرا تعقیب میکنند. مطمئن نیستم که امروز مستشاران نظامی فلسفه و ادبیات را برای ارتش لازم بدانند ولی حقیقت جز این است چنانکه فوش سردار معروف فرانسوی فیلسوف بزرگی بود و مارشال اسموتز نخست وزیر آفریقائی که در اوائل قرن بیستم آن اردو گشی عجیب را بر ضد انگلیسیها کرد و در دو جنگ بزرگ جهانی اخیر نیز شرکت داشت همیشه کتاب فلسفه کانت آلمانی را با خود دارد. دسته‌ای از سرداران بزرگ شطرنج بازی میکردند اما بسیاری از آنها طلاب فلسفه بوده‌اند و این خصلت در ایران باستان بارز و آشکار بود. در نتیجه همین نیروی فکری بود که کوروش دریافت که شهر بابل با همه عظمتش نیازمند آب است و اگر آب آن قطع شود از آن راه میتوان بر شهر تسلط یافت. این بود که رود فرات را بر گردانید و از مجرای آن بشهر وارد شده آنرا مسخر ساخت.

جهت دیگر این بود که ایران دولت خوب و لایق داشت. دولت نالایق و فاسد ارتش را پیش از آنکه وارد جنگ بشود شکست میدهد و برعکس دولت لایق و فکور مایه پیروزی نیروی نظامی است و ارتش همیشه باید این انتظار را داشته باشد که دولتی که زیر فرمان او خدمت می کند از فساد و عدم لیاقت

یکی دیگر از علل فتوحات کوروش و داریوش وجود راههای خوب و چاپارها و جاسوسان سریع السیر بود. چاپازان او از تخت جمشید تا شوش در ظرف چهل و هشت ساعت اخبار را میرسانیدند. در چند سال پیش من با وسائل نقلیه فعلی مسافت میان اصفهان و دلیجان را در ظرف ۹۱ دقیقه طی کرده ام و از تهران در ظرف دو ساعت بقزوین رسیده ام ولی اگر از من بخواهند که همین امروز مسافت بین شوش و تخت جمشید را در همان مدتی که چاپاران سیروس و داریوش طی میکردند، عبور کنم آنرا بسیار دشوار و غیر ممکن خواهم یافت.

بالجمله سازمان سیاسی ایران هم خوب بود و پدران شما یکی از دشوارترین مسائل سیاسی امروز را بخوبی حل کرده بودند و بهر یک از شهرهای ایران حد عالی آزادی اقتصادی داده بودند و این آزادی با آشنائی بمسئولیتی که متوجه آنها میشد توأم بود. از لحاظ سیاسی البته استانه استقلال نداشتند و همه از دولت مرکزی تبعیت میکردند.

علت دیگر آن بود که روح تحمل و بردباری و شفقت و خیرخواهی در میان افراد ارتش وجود داشت. متأسفانه این روحیه امروز قدری ضعیف شده است چنانکه من در اینهمه مسافرت که در ایران کرده ام بارها متأسف شده ام که دیده ام بعضی از سربازان بامردم خوب رفتار نمیکند در صورتیکه یکی از مسائل پیشرفت ارتش آنست که در پشت سر خود مردمی دوست و علاقه مند داشته باشد و هر گاه مردم بدانند که ارتش دوست و پشتیبان و نگاهبان آنهاست از هیچ فداکاری در هنگام لزوم مضایقه نخواهند نمود.

مهمترین علت پیشرفت پادشاهان هخامنشی و ساسانی این بود که در میان افراد ارتش ایمان به ارزش معنوی و وظیفه ای که انجام میدادند وجود داشت یعنی ایمان داشتند که برای خداوند کار میکنند چنانکه پادشاهان ایران همیشه در کتیبه های خویش مینوشتند که پادشاهی آنها تنها بمدد خداوند بوده است. هر گاه مردم و ارتش بدانند که وظیفه آنها مقدس و مقبول در گاه یزدان است در میدان جنگ از مردم بی ایمان بیشتر پیشرفت میکنند اگر مردم بدبین و بدون ایمان در ارتش باشند در میان دیگران سم های خطرناک می پاشند کسانی را که چنین باشند باید از ارتش راند. اگر ارتش با روح ایمان آراسته باشد همه کار دشوار در پیش وی آسان خواهد گشت.

در یکی از بناهای رومی سطری زیبا و سودمند نگاشته شده است که میگوید: «نجیبانه ترین و پرافتخارترین کارها آنست که برای کشور خود جان بدهیم. زندگی چیز مهمی نیست مردن در راه کشور و حیات جاودان یافتن اهمیت دارد.»

پشت سرفتوحات داریوش و کوروش کبیر دوره ای رسید که ایران باشکست مواجه گشت و اسکندر مقدونی آن را برانو در آورد. علت این شکست آن بود که غرور در میان ایرانیان راه یافته بود و می گفتند هیچ کس را جرئت و جسارت آن نخواهد بود که بکشور آنها دست درازی کند. با این غرور ضعف و زبونی و تنبلی و ترس همراه بود و روحیه آنها را متزلزل می ساخت. آری غرور قدم اول شکست و مغلوبیت است.

پس از شکست ایران بوسیله اسکندر بهلوانها یاپارت ها در شمال شرقی ایران پیدا شدند. اینها بیگانه نبودند بلکه از نژاد پاک ایران بشمار میرفتند و همین ها بودند که در برابر سپاهیان روم ایستادگی کردند و آنتوان را مغلوب ساختند. آنتوان سردار رومی میبنداشت که با فتح آسیا اشکالات مالی روم را مرتفع کند و ایران را کلید آسیا میدانست پس با ۱۲۵۰۰۰ تن سرباز مجهز که همه گونه و وسائل قلعه گیری با خود داشتند از جانب شمال غربی بایران حمله کرد ولی در تخت سلیمان شکست بزرگی خورد که لکه شکست های

ماراتن و سالامیس را یکبارگی تملست. *تاریخ ایران باستان*
 امیدوارم همه افسران محترم تخت سلیمان را که در یکصد و اند میلی تبریز است و در سال ۴۸ پیش از میلاد ساخته شده دیده باشند. تخت سلیمان قلعه ای دارای ربع میل مساحت است که دیوارهای سنگی با ارتفاع ۲۵ پا آنرا احاطه کرده و دارای آب فراوان میباشد. این قلعه تکیه گاه سپاهیان پارت و بمنزله خط مازنیوی آنها بود. اما ایرانیان باستان اشتباه فرانسویان را مرتکب نشدند و پشت این خط بانتظار دشمن ننشستند، بلکه سوار نظام آنها شبانه بر سپاه آنتوان شبیخون زدند و تمام نیروی رومی را آنسوی دیوار قلعه از بین بردند. این جنگ با جنگی که ایرانیان بر ضد کراسوس کردند و جنگهای معروف شاپور از جمله بزرگترین افتخاراتی است که نیاگان شما برای شما بارت گذاشته اند.

سخن در باب ایران بسیار است و هر کس مانند من عاشق این کشور باشد يك عمر میخواید تادرباره آن صحبت کند. باری پس از شکست ایرانی ها از اعراب که باز در نتیجه همان غرور و فقر عمومی بود تاریخ سلجوقیان باید مورد تأمل و مطالعه افسران باشد. تصور نکنید سلجوقیان تر کهایی هستند که از خارج بایران آمده اند، البته این ها از حیث نژاد ترك بودند ولی تربیت ایرانی داشتند و به تمام معنی ایرانی شده بودند چنانکه در امریکا نیز امروز افراد هر ملت و نژادی وجود دارند ولی همه آمریکائی شده اند و تربیت آمریکائی دارند. اسم الب ارسلان را فراموش نکنید. این مرد در سن ۱۷ سالگی به تخت نشست و سپاهیان او حدود ایران را بهمان حدود دوره داریوش رسانیدند در يك جنگ در مقابل این پادشاه رومولوس امپراطور روم شرقی دویست هزار تن سپاهی مجرب و مجهز فرستاد. الب ارسلان بیش از بیست و پنج هزار سپاهی نداشت و همه حتم داشتند که جنگ بشکست او خاتمه خواهد پذیرفت. امار و حیه عالی افراد و افسران او این عدم موازنه را ناچیز انگاشته جنگ را به پیروزی جهانگشای سلجوقی پایان داد.

دو حکایت مختصر دیگر میگویم و این سخنرانی را ختم میکنم. الب ارسلان بمقابله غزها که از سوء رفتار مأمورین دولتی طغیان کرده بودند رفته بود و با او دویست هزار سوار همراه بود و روز پیش از آنکه با خنجر ترکی از پای در آید سپاهیان خود را از بالای تلی سان دیده بود. همینکه به بستر مرگ افتاد آخرین سخنش این بود: «اقتضای عدل خداوندی جز این نیست. دیروز در بالای تل وقتی چشمم باین همه سپاه افتاد خداوند را فراموش کردم و هر که خدا را از خاطر ببرد برای او جز مرگ جزائی نیست».

حکایت دیگر در باب ملکشاه فرزند الب ارسلان است که مانند ساسانیان قسمت عمده آسیارا مستخر ساخت و نظام الملک وزیرش حواله انعام ملاحظان جیحون را بانطاکیه می نوشت. در زمانی که برادر زاده اش طغیان کرده و خبر شد که با سپاهی گران از کرمان حرکت کرده است برای دعا بمسجد جامع رفت. در هنگام بازگشت از وزیرش نظام الملک پرسید امروز چه دعا کردی، پاسخ داد «دعا می کردم خداوند تو را پیروز گرداند» آنگاه وزیر پرسید «سلطان چه دعا کرد؟» ملکشاه گفت «دعا کردم خداوند پیروزی را نصیب آن کسی کند که از حریفش نسبت بمخلوق خدا عادل تر باشد!»



اعلیحضرت همایون شاهنشاه و هیئت دولت و عده‌ای از نمایندگان مجلس
در جایگاه مخصوص در روز ۲۱ آذرماه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

رژه یکی از واحدهای سوار



کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز جامع علوم انسانی

شاید در این سخنرانی از نیروی معنوی و اخلاقی زیاد صحبت کرده باشم و چون سرباز نیستم این نقیصه بخشیدنی است. اما ناپلئون که سرباز خوبی بود هیچوقت نسبت اهمیت نیروی معنوی به نیروی مادی ارتش سه بر یک میباشد. پس ایمان، وفاداری نسبت بتاج و تخت، عدل و انصاف، اتکاء بنفس و علاقه بنگاهداری کشور نیروهای معنوی شماست و این همان ارث بزرگی است که پدران و نیاگان شما برای شما باقی گذاشته اند.

